



اشارات روانشناختی در اشعار مولانا

کاشکی هستی زبانی داشتی تا زهستان، پرده بر میداشتی

سید آرش تقوی

کارشناس ارشد روانشناسی بالینی

قایل شده است. از تخصص‌های عرفانی و مذهبی گرفته که با توجه به تحصیلات دینی مولوی، از وی بعید و دور نیست، تا تخصص در علامت‌شناسی گروه‌های مختلف درمانی.

دل من رای تو دارد، سر سودای تو دارد

رخ زرد شکرینم، سر صفرای تو دارد

از حالات سودایی و شیدایی در سر و روان را اشاره میکند تا شباهت بین رخ زرد شده از مشکل کبد و صفرا با زردی شکر سوخته و نبات شده.

در سال ۱۸۸۰ میلادی در سرشماری آمریکا به ۷ نوع بیماری روانی اشاره شد که یکی از آنها اشتغال فکری فرد به یک ذهنیت ثابت بود و از آن به شیدایی انحصاری یاد کردند. به نظر می‌رسد مولانا در قضیه عشق به حضرت حق، دارای نوعی حالت شیدایی انحصاری بوده است. آن شیدایی که پرده در صد عاقل می‌شود.

سرانجام در میان آن هزاران افق دیده شده و نشده نبوغ و شهود انسانی، چشمان جلوداران فرهنگی جهان در سازمان ملل (یونسکو)، بر آن بلخی فرازمانی افتاد، شاید که غبار چهره‌ی ما هم بررفته گردد و آنچه را که خود داریم از بیگانه طلب نکنیم. آری به بهانه توجه جامعه جهانی به مولانا در نامگذاری سال ۲۰۰۷ به نام سال ملای رومی توسط یونسکو و عنایت جامعه شهری ایران به او از طریق تاسیس دو بوستان به نام‌های مولانا و شمس در تهران، مانیز بر آن شدیم تا در وادی انسان‌شناسی و درمان که سیطره اصلی میدان تفکر و عمل فصلنامه‌ی بهداشت روان است، گذری داشته باشیم به بعضی از اشارات او در مثنوی در باب آنچه که امروز در روانپزشکی و روانشناسی با عنوان علامت‌شناسی^۱ از آن یاد می‌کنیم.

انجمن مولوی‌شناسی دانشگاه دولتی مسکو، تا امروز ۶۸ تخصص را در تشخیص‌های دقیق و کارشناسانه برای مولای بلخ

آزمودم عقل دوراندیش را

بعد از این دیوانه سازم خویش را

و در راه استحقاق درگاهش، تا مرز جنون می‌رود.

گفت که دیوانه نه ای، لایق این خانه نه ای

رفتم و دیوانه شدم، سلسله بند نده شدم

مولا نادر جایی، اسباب دریافت ندای درون و آتش عشق را، بی هوشی می‌داند. ارنست هیلگارد (از دانشمندان برجسته روانشناسی) هم در کتاب "مقدمه روانشناسی" خود، در بحث مربوط به جلوه‌های دگرگونه آگاهی^۴ و در تشریح حالات هیپنوز، از تجربه خلسه^۵ نام می‌برد. خلسه البته ناآگاهی نیست بلکه (با توجه به افزایش فرکانس امواج مغزی در جریان هیپنوز عمیق و رسیدن گاهگاهی آن به ۴۰ مگاهرتز) حالات خاصی از تجربه آگاهانه است که برای دریافت این نوع خاص آگاهی، باید به این حد از هوش و هوشیاری رسید.

محرم این هوش، جز بیهوش نیست

مر زبان را مشتری، جز گوش نیست

مولوی در باب نیاز به بیان اسرار و محتوای ناخودآگاه، که شبیه

آنرا در جریان تداعی معانی روانکاوی می‌بینیم می‌گوید:

ای کمینه بخششت ملک جهان

من چه گویم چون تو میدانی نهان

لیک گفتمی گر چه میدانم سرت

زود هم پیدا کنش بر ظاهر

و اگر رابطه و اعتماد و اتحاد درمانی ایجاد شد و فضای درمان، فضای امن حرمت و محرمیت شد هم چنان که درمانگر، خطابه معنوی خود را برای مراجعش بخواند:

مطرب مهتاب رو، آنچه شنیدی بگو

ما همگان محرمیم، آنچه شنیدی بگو

آنگاه رابطه مبتنی بر اعتماد و اطمینان (راپورت^۶) به عنوان مولفه ضروری هرگونه از رواندرومانی، ایجاد می‌گردد. فرد با تداعی آزاد و احساس محرمیت که هر نوع قفلی را در روان می‌گشاید، با خود و بالانش جفت می‌شود:



می بینیم که در مان نکرده اند، بلکه ویران کرده اند. چرا که عوامل درونی را در نظر نگرفته اند. آنچه که بنام اختلالات بدنی شکل می شناسیم که سراسر، مشکل روان و درون است که خود را در قالب تن و برون نشان میدهد و لذا آن را بدنی شکل^۱ می نامیم:

دید از زاریش کو زار دل است
تن خوش است و او گرفتار دل است
بیخبر بودند از سر درون
استعیذالله مما یسترون

و این علامت جسمی، دودی است که از آن به هیزم درونی، که همان کشمکش های پویا^۲ و اضطراب های درونی فرد است، پی می بریم. درک این دود، نشانه دستیابی به هسته اصلی علامت^۳، یا هیزم درون، می باشد.



با لب دمساز خود گر جفتمی

همچونی، من گفتنی ها گفتمی

یا وقتی کنیزک بیمار، داستان اول، لب به تداعی آزاد می گشاید، در حریم امن و رازداری ۷ حکیم، رازگشایی می کند:

با حکیم او رازها میگفت فاش

از مقام و خواجهگان و شهر تا ش

جالب اینجاست که مولوی هم، همچون استادان ردهای امروزین بسیاری از مراکز تعلیم روان درمانگر در جهان، به نوعی بر سلامت و تعادل عاطفی درمانگر به عنوان یکی از محارم اسرار افراد مراجعه کننده تاکید داشته و اعتقاد دارد که اولاً هرکسی نمی تواند روان درمانگر شود و الا دیگرکسی، روان دردمند^۴ نمی شد و خاری غمزا در روح و روان مردمان باقی نمی ماند:

خار دل را گر بدیدی هر خسی

کی غمان را دست بودی بر کسی

یادر جای دیگر در باب شایسته بودن برای انجام کار می فرماید:

برسما راست، هر تن چیر نیست

طعمه ی هر مرغکی انجیر نیست

و ثانیاً بر اهمیت سلامت روان، و بگرنج بودن رنج روح پا می فشارد:

دید از زاریش کو زار دل است

تن خوش است و او گرفتار دل است

عاشقی پیداست از زاری دل

نیست بیماری چو بیماری دل

و وای به روزی که درمانگر از استادان اصلی در مان ابن سینایی که "الدواء عندنا والشفاء عندالله" است خارج شود:

چون خدا خواهد نگفتند از بطر

پس خدا بنمودشان عجز بشر

و آنگاه عجز بشر فرامی رسد:

هر چه کردند از علاج و از دوا

گشت رنج افزون و حاجت ناروا

شربت و ادویه و اسباب او

از طبیبان ریخت یکسر آبرو

و چه بسا که درمان و درمانگر بجای درمان، خودش ایجاد مشکل کند. آن چه که ما امروز آنرا مشکلات درمانزا^۵ می دانیم:

گفت هر دارو که ایشان کرده اند

آن عمارت نیست، ویران کرده اند

رنگ روی و نبض و قاروره بدید

هم علامتش، هم اسبابش شنید

در مصرع دوم به اولین عامل مورد توجه در تشخیص گذاری که همان مشکل اصلی^{۱۴}، از نگاه بیمار است، اشاره می کند، چرا که از او^{۱۵} می شنود و هنوز وارد محوطه مشاهده نشده است.

خانه خالی کرد شاه و شد برون

تا پرسد از کنیزک او فسون

خانه خالی ماند و یک دیار، نه

جز طیب و جز همان بیمار، نه

و سپس اشاره به عوامل فرهنگی دخیل در درمان، نوعی نگاه نظام مند به مصاحبه از دیدگاه مولانا.

نرم نرمک گفت شهر تو کجاست

که علاج اهل هر شهری جداست.

و سپس توجه به علائم بدنی بیمار در طی مصاحبه

سوی قصه گفتنش میداشت گوش

سوی نبض و جستنش میداشت هوش

و آن عاطفه ای (جلوه ظاهری هیجان) که متناسب با خلق (احساس پایدار درونی) باشد، شاه معنای اسرار مگوی مراجع است.

تا که نبض از نام که گردد جهان

او بود مقصود جانش در جهان

گاهی به نظر می رسد مولوی چون ابن باجه و ابن العربی و یا حتی مانند ساختارگراهای تیچنری به شدت ذهن گرا^{۱۶} بوده است. و یا حتی بالاتر از آن، نوعی اومانیزست الهی، که فقط او را بالاتر و قادر بر خود می داند.

به قول شاعری دیگر:

که یکی هست و نیست جز او

وحده لا اله الا هو



رنجش از صفرا و از سودا نبود

بوی هر هیزم پدید آید ز دود

اما درمانی که اصولی و درست باشد بر پایه نیازهای درمانی مراجع پیش می رود. شاید لازم باشد که در ابتدا همیشه کار را با نوعی عشق وافر برای کمک رسانی به مراجع، نوعی جنبه تکمیلی دادن به درمان، شروع کرد تا درمانگر هم مشتاق حال خوب مراجع باشد، تا جایی که هر دو با احساس بهتری جلسه را ترک کنند.

آن یکی تشنه، وان دیگر چو آب

و آن یکی مخمور، وان دیگر شراب

مولوی در باب معاینه بیمار داری یک روش شناسی نسبتاً ساختار یافته است.

ابتدا معاینه جسمی^{۱۳}.

مولوی شدت ذهن گرایبی و اومانیزست الهی بودن خود را در دو بیت پشت سر هم بیان می‌کند

باده در جوشش گدای جوش ماست
چرخ در گردش اسیر هوش ماست
باده از ما مست شد، نی ما از او
قالب از ما هست شدن نی ما از او

یا وقتی به صراحت جمله معروف جیم ران^{۱۷} (از متفکرین مشهور در حوزه موفقیت) را بیان میکند که "همه چیز انسان، به نگرش او بستگی دارد"^{۱۸}.

مولانا می‌گوید:

ای برادر تو همه اندیشه ای
مابقی را استخوان و ریشه ای
گر بود اندیشه ات گل، گلشنی
ور بود خاری، تو هیمة گلخنی

گاهی امروز دیده می‌شود که در رویکردهای جدید روان‌درمانی، حرکت از تمرکز بر روی شناخت و تغییر باورهای مراجع به سوی تغییر وضعیت هیجانی فرد دیده می‌شود. بطور مثال حرکت از سوی روانکاوی و شناخت رفتار درمانی را به سوی

درمان‌های پویایی هیجان محوری مثل روان‌درمانی تجربی پویایی کوتاه مدت^{۱۹} دید که خانم دایانا فوشا در سال ۲۰۰۳ معرفی کرد. مولانا در یک کلام، تغییر شناخت به سوی هیجان را رکن اصلی اتصال به راه حق و زندگی می‌داند.

فهم اگر دارید جان را ره دهید
بعد از آن از شوق پا در ره نهید

در مصاحبه بخش مهمی بنام تاریخچه بیماری وجود دارد که قبل از معاینه وضعیت روانی قرار دارد. ابتدا مصاحبه، سپس معاینه که البته در معاینه وضعیت روانی، مشاهده که در سایر درمان‌ها هم جزء مهم تشخیص‌گذاری است به تنهایی وجود دارد. مولانا در داستان اول می‌فرماید:

قصه رنجور و رنجوری بخواند
بعد از آن در پیش رنجورش نشاند

قصه خوانی در این بیت همان مصاحبه، بخصوص با افراد مهم زندگی^{۲۰} است. و در پیش رنجور نشستن همان مشاهده و معاینه است. و جالب اینجاست که آگاهی از علت مشکل مراجع، درمانگر را مستقیماً به سوی درمان رهنمون می‌کند.



شهر شهر و خانه خانه، قصه کرد

نی رگش جنبید و، نی رخ گشت زرد

در پایان می توان گفت که آنچه می توان از اشعار مولانا در باب درمان کشف کرد، پایانی ندارد. شاید در وقتی دیگر این مهم فرهنگی و علمی به ثمر برسد.

حال شاه و میهمان برگو تمام

ز آن که پایانی ندارد این کلام

در نیابد حال پخته هیچ خام

پس سخن کوتاه باید، والسلام



پانوشت ها:

- 1- Semiology
- 2- Mania
- 3- Monomania
- 4- Altered States Of Consciousness
- 5- Trance
- 6- Rapport
- 7- Confidentiality
- 8- Psychopath
- 9- Iatrogenic
- 10- Somatoform
- 11- Dynamic Conflicts
- 12- Symptomatic Main Core
- 13- Physical Exam
- 14- Chief Complain
- 15- Authority
- 16- Mentallist
- 17- Jim Rohn
- 18- Attitude Is Everything.
- 19- A.e.d.p = Accelerated Experiential – Dynamic Therapy
- 20- Significant Others
- 21- Hot Seat
- 22- Jung's Word Association Test

چون ز رنجور آن حکیم، این راز یافت

اصل آن درد و بلا را باز یافت

فریتز پرلز، بانی روان درمانی گشتالت، به مراجع دستور می داد، آری دستور می داد تا فرد هر آنچه را که نمی توانسته در جای دیگر بگوید، در مقابل عده زیادی بگوید، در حدی که محل اجرای این تکنیک را صندلی داغ^{۱۱} می نامید.

گفت مکشوف و برهنه، بی غلول

با ز گو، رنجم مده، ای بوالفضول

پرده بردار و برهنه گو که من

می ننگم باصنم در پیرهن

حتی بطور بسیار واضح و بدون هیچ تفسیری می توان تست تداعی کلمات یونگ^{۲۲} را در دفتر اول مثنوی دید.

آن حکیم خارچین، استاد بود

دست میزد، جابجا می آزمود

ز آن کنیزک بر طریق داستان

باز میبرسید حال دوستان

دوستان شهر او را برشمرد

بعد از آن شهر دگر را نام برد

نام شهری گفت، و ز آن هم گذشت

رنگ روی و نبض او، دیگر نگشت